



حضرت آیت الله العظمی جوادی آملی دامت برکاته

أعوذ بالله من الشيطان الرجيم

بسم الله الرحمن الرحيم

بخش چهارم شرایع مرحوم محقق در کتاب نکاح پنج فصل دارد: فصل اول مربوط به اصل نکاح است یعنی عیوبی است که نکاح با آن فسخ می شود، فصل دوم مربوط به مهریه است، فصل سوم قسَم و نشوز و شقاق است، فصل چهارم بحث احکام اولاد است، فصل پنجم هم - که به خواست خدا می آید - بحث نفقات است. احکام اولاد هم دو تا بخش دارد: یک بخش این است که چگونه ما فرزند را به پدر و مادر ملحق کنیم؟ یک بخش این است که سنت ولادت چیست؟ آن بخش اول، بخش فقهی علمی عمیق است که گذشت، بخش دوم بخش عمیق علمی نیست مسایل عمیق علمی ندارد لکن مبتلی به علمی فقها است یکی مسئله عقیقه است، دوم مسئله رضاع است، سوم مسئله حضانت است.

در جریان «عقیقه» بعضی از روایات ها یک شهرت توده ای پیدا کردند؛ مثلاً دآمداری اصرار می کرد که اگر این نوزاد پسر است حتماً باید گوسفند نر باشد و اگر دختر است گوسفند ماده، او درست شنید اما آن قسمت های دیگر را هم باید بشنود که روایات ما دو طایفه است: یک طایفه دارد اولی این است که برای پسر گوسفند نر باشد و برای دختر گوسفند ماده؛ اما طایفه دیگر روایاتی است که «سواء» چه گوسفند نر و چه گوسفند ماده برای عقیقه نوزاد چه پسر و چه دختر کافی است. اصل مطلب را در جلسه قبل خواندیم اما برای اینکه روایت در ذهن شریف آقایان باشد چون اینها خیلی محل ابتلای علمی است نه محل ابتلای عملی

پاسخ: بله، فضیلت بیشتری دارد.

آن روایت‌ها که گوسفند نر برای پسر و گوسفند ماده برای دختر، روایاتش هست؛ اما روایتی که دارد این «سواء» یکسان می‌تواند باشد آن را هم «علی حده» نقل کردند؛ این دو طایفه روایات را مرحوم صاحب وسائل (رضوان الله تعالی علیه) نقل کرده است.

اما این طایفه‌ای که می‌گویند برای پسر گوسفند نر و برای دختر گوسفند ماده، این در وسائل جلد ۲۱ باب ۴۴ صفحه ۴۲۳ این روایت هست که این روایت را مرحوم صاحب وسائل (رضوان الله تعالی علیه) از مرحوم کلینی نقل می‌کند «بِالْإِسْنَادِ عَنْ يُونُسَ عَنْ رَجُلٍ» که از این جهت مرسل است «عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنَّهُ قَالَ إِذَا كَانَ يَوْمُ السَّابِعِ وَقَدْ وُلِدَ لِأَحَدِكُمْ غُلَامٌ أَوْ جَارِيَةٌ فَلْيُعَقِّ عَنْهُ كَبْشًا عَنْ الذَّكَرِ ذَكَرًا وَعَنِ الْأُنْثَى مِثْلَ ذَلِكَ عُقُّوا عَنْهُ». برخی از فقها می‌گویند «وَعَنِ الْأُنْثَى مِثْلَ ذَلِكَ» یعنی اگر دختر بود گوسفند ماده قربانی کنند و برخی دیگر از فقها می‌گویند این «مِثْلَ ذَلِكَ» یعنی این مثل آن است که آن می‌تواند مذکر باشد. «علی ای حال» «وَأَطْعِمُوا الْقَابِلَةَ مِنَ الْعَقِيقَةِ وَ سَمُوهُ يَوْمَ السَّابِعِ»^۱.

اما درباره اینکه روایات دارد «سواء» چه این باشد چه آن باشد، در وسائل جلد ۲۱ صفحه ۴۱۷ باب ۴۲ روایت اول که از مرحوم کلینی نقل می‌کند «عَنْ أَبِي عَلِيٍّ الْأَشْعَرِيِّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الْجَبَّارِ وَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْمَاعِيلَ عَنِ الْفَضْلِ بْنِ شاذَانَ جَمِيعًا عَنْ صَفْوَانَ عَنْ مَنُصُورِ بْنِ حَازِمٍ» دارد که وجود مبارک امام صادق (سلام الله

۱. الکافی (ط - الإسلامية)، ج ۶، ص ۲۷.

علیه) فرمود: «الْعَقِيقَةُ فِي الْعُلَامِ وَالْجَارِيَةِ سَوَاءٌ»^۱ اطلاق این روایت شامل هر دو قسم می‌شود یک وقت می‌گوییم ناظر به این است که همان‌طوری که غلام عقیقه دارد جاریه عقیقه دارد، بله آن که مفروغ عنه است اما می‌فرماید که مساوی و یکسان است این اطلاق «سواء» شامل می‌شود به اینکه لازم نیست تفرقه و جدایی باشد یعنی برای غلام مذکر باشد و برای جاریه مؤنث. روایت دوم این است: «سَأَلْتُهُ عَنِ الْعَقِيقَةِ فَقَالَ فِي الذَّكَرِ وَالْأُنْثَى سَوَاءٌ»^۲ یکسان است. روایت سوم این است: «الْعَقِيقَةُ الْعُلَامِ وَالْجَارِيَةِ كَبْشٌ»^۳ این روشن‌تر از آنهاست. روایت چهارم این است: «الْعَقِيقَةُ الْجَارِيَةِ وَالْعُلَامِ كَبْشٌ كَبْشٌ»^۴ روایت پنجم این است: «الْعَقِيقَةُ عَنِ الْعُلَامِ وَالْجَارِيَةِ سَوَاءٌ قَالَ كَبْشٌ كَبْشٌ»^۵ روایت ششم این است: «الْعَقِيقَةُ الْجَارِيَةُ وَالْعُلَامُ مِنْهَا سَوَاءٌ قَالَ نَعَمْ»^۶ روایت هفتم این است: «إِنْ كَانَ ذَكَرًا عُقٌّ عَنْهُ ذَكَرًا وَإِنْ كَانَ أُنْثَىٰ عُقٌّ عَنْهَا أُنْثَىٰ»^۷ این می‌شود افضل مراتب.

بنابراین روایات دو طایفه است: یک طایفه می‌گوید برای عقیقه پسر گوسفند نر باشد و برای عقیقه دختر گوسفند ماده، یک طایفه هم می‌گوید «سواء»؛ پس آن افضل مراتب می‌شود. این یک مطلب است.

مطلب دیگری که باز بحث آن گذشت ولی روایت آن مانده این است که در تسمیه و نام‌گذاری مستحب است که قبل از میلاد، نام برای فرزند مشخص شود اگر روشن شد که این «ما فی الرَّحِمِ» پسر است که اسم پسر و اگر دختر است اسم دختر و اگر معلوم نیست که دختر است یا پسر، اسم مشترک بگذارند بعد اگر خواستند عوض

۱. الکافی (ط - الإسلامية)، ج ۶، ص ۲۶.

۲. وسائل الشیعة، ج ۲۱، ص ۴۱۷.

۳. وسائل الشیعة، ج ۲۱، ص ۴۱۷.

۴. وسائل الشیعة، ج ۲۱، ص ۴۱۸.

۵. وسائل الشیعة، ج ۲۱، ص ۴۱۸.

۶. وسائل الشیعة، ج ۲۱، ص ۴۱۸.

۷. وسائل الشیعة، ج ۲۱، ص ۴۱۸.

کنند. در همان زمینه روایت اول باب ۲۱ یعنی وسائل جلد ۲۱ صفحه ۳۸۷ مرحوم کلینی «عَنْ عِدَّةٍ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْقَاسِمِ بْنِ يَحْيَى عَنْ جَدِّهِ الْحَسَنِ بْنِ رَاشِدٍ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَنْ أَبِيهِ عَنْ جَدِّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ» - که غالب اینها یا صحیح است یا موثق و مورد عمل - فرمود: «قَالَ: قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ سَمُّوا أَوْلَادَكُمْ قَبْلَ أَنْ يُوَلَّدُوا». یک؛ «فَإِنْ لَمْ تَدْرُوا أَوْ ذَكَرْتُمْ أُمَّتِي فَسَمُّوهُمْ بِالْأَسْمَاءِ الَّتِي تَكُونُ لِلذَّكَرِ وَالْأُنْثَى» اسم‌های مشترک بگذارید. «فَإِنْ قُلْتُمْ» شاید اینها سقط شوند و بچه سالم به دنیا نیاید! فرمود اگر هم سقط شده باشند «يوم القيامة» از شما سؤال می‌کنند که چرا برای ما نامی نگذاشتید؟! «فَإِنْ أَسْقَاطَكُمْ» این سقط‌های شما «إِذَا لَقَوْكُمْ فِي الْقِيَامَةِ وَلَمْ تُسَمُّوهُمْ يَقُولُ السَّقَطُ لِأَبِيهِ أَلَا سَمَّيْتَنِي» این جریان محسن فاطمه (سلام الله علیها) هم از همین قبیل است «وَقَدْ سَمَّى رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ مُحَسِّنًا قَبْلَ أَنْ يُوَلَّدَ»^۱ اینکه برخی‌ها می‌گویند او که هنوز به دنیا نیامده است و از کجا می‌دانید که نام او محسن است، معلوم می‌شود که ریشه روایی دارد و حساب و کتابی دارد، این قدر حرمت برای اولاد قائل‌اند! اینها تتمه بحث جلسه قبل بود.

در جریان «رضاع» - چون فرمودند بعد از ولادت سه حکم رسمی است غیر از آن مستحبات یکی «عقیقه» است و یکی «رضاع» و یکی «حضانت» است، جریان «عقیقه» که گذشت می‌ماند جریان «رضاع» و جریان «حضانت» - عبارت مرحوم محقق در متن شرایع این است: «وَأَمَّا الرِّضَاعُ فَلَا يَجِبُ عَلَى الْأُمِّ إِرْضَاعُ الْوَلَدِ وَهَا الْمَطَالِبَةُ بِأَجْرَةِ إِرْضَاعِهِ وَ لَهُ اسْتِيجَارُهَا إِذَا كَانَتْ بَائِنًا وَ قِيلَ لَا يَصِحُّ ذَلِكَ وَ هِيَ فِي حَبَالِهِ وَ الْوَجْهُ الْجَوَازُ»^۲ در جریان «رضاع» چند تا بحث عمیق علمی و فقهی است: یکی اینکه بیگانه‌ای به وسیله رضاع آشنا می‌شود، چون

۱. الکافی (ط - الإسلامية)، ج ۶، ص ۱۸.

۲. شرائع الإسلام فی مسائل الحلال و الحرام، ج ۲، ص ۲۸۹.

محرمات «بالأصالة» محرمات نسبی است که ﴿حُرِّمَتْ عَلَيْكُمْ أُمَّهَاتُكُمْ﴾^۱ «کذا و کذا»، بعد محرمات سببی ملحق به محرمات نسبی است «أم الزوجه و کذا و کذا»، مسئله «رضاع» که این هم ملحق به محرمات نسبی است این است که اگر کسی بچه انسان را شیر بدهد او مادر بچه محسوب می شود؛ هم در جواز نظر برای این کودک که شیر خورد، هم عدم وجوب حجاب و پوشش برای آن زن، هم حرمت ازدواج و هم سایر احکام دیگر ﴿وَأُمَّهَاتُكُمُ اللَّاتِي أَرْضَعْنَكُمْ﴾ چند تا حکم فقهی عمیق بر این بار است ﴿لَا يُبْدِينَ زِينَتَهُنَّ إِلَّا﴾^۲ شامل اینها می شود و اگر ﴿قُلْ لِّلْمُؤْمِنِينَ يُعْضُوا﴾^۳ استثنا شامل اینها می شود؛ پس هم جواز نظر برای اینها، هم عدم حضور پوشش برای آنها و هم حرمت نکاح برای مشترک.

در جریان «رضاع» دو حکم اساسی است که در کدام بازه زمانی، یک؛ و چه مقدار، دو؛ بازه زمانی آن دو ساله است از میلاد تا دو سالگی این کودک به حساب قمری است، مقدار آن هم حالا یا ده رضعه است «علی قول» یا پانزده رضعه است «علی قول» اگر ده رضعه یا پانزده رضعه در طی این دو سال، کودکی از شیر زنی با آن خصوصیت که ندوشند و جدا نکنند بلکه از پستان و در آغوش باشد، این نشر حرمت می کند این حکم عمیق فقهی است و سند می خواهد. اینها که محرمات نسبی داریم سببی داریم رضاعی داریم در بحث محرمات نکاح که نکاح چه عده ای حرام است آنجا مبسوطاً گذشت که بازه زمانی آن دو سال، عدد و رقم و مره آن ده رضعه «علی قول» یا پانزده رضعه «علی قول» است که این گذشت^۴ اما آنچه که در اینجا مطرح است این است که چه کسی باید هزینه این رضاع را بپردازد؟ مادر چه حقی دارد؟ پدر چه حقی دارد؟ اینها را اینجا مطرح می کنند که آیا به

۱. سوره نساء، آیه ۲۳.

۲. سوره نور، آیه ۳۱.

۳. سوره نور، آیه ۳۰.

۴. شرائع الإسلام فی مسائل الحلال و الحرام، ج ۲، ص ۲۲۷-۲۲۸.

عهده مادر است و مادر باید این کار را انجام بدهد؟ آیا رایگان باید باشد یا نه؟ در قرآن کریم آن بازه زمانی رضاع را در سوره مبارکه «بقره» مشخص کرد که ﴿يُرْضِعْنَ أَوْلَادَهُنَّ حَوْلَيْنِ كَامِلَيْنِ﴾^۱ بعد از آن ممکن است شیر بدهند اما آن شیر فقهی نیست که نشر حرمت بکند اگر بعد از دو سال کودکی شیر خورد غذایی خورده است کار مباحی انجام داده است این طور نیست که نشر حرمت کند و نامحرم را محرم کند اگر بعد از دو سال کودکی از پستان زنی شیر خورد هیچ اثری ندارد مثل اینکه نانی از دست او گرفت، این نشر حرمت نمی کند چون ﴿يُرْضِعْنَ أَوْلَادَهُنَّ حَوْلَيْنِ كَامِلَيْنِ﴾ و روایات نشر حرمت رضاع همین تحدید و بازه دو ساله را به همراه دارد. این یک حکم است.

حکم دیگر در مسئله که در سوره مبارکه «طلاق» مطرح است که در آنجا ذات اقدس الهی فرمود اگر زن مطلقه شد شوهر می تواند این زن را به عنوان اجیر انتخاب کند تا بچه او را شیر بدهد. برخی ها خواستند بگویند این مربوط به طلاق است در حال عادی زن می تواند شیر بدهد اجاره کند، شامل او نمی شود شما الآن در فتوای نهایی تان می خواهید به این نتیجه برسید که بر زن واجب نیست بچه خودش را شیر بدهد، یک؛ می تواند در برابر این ارضاع و شیر دادن از شوهر اجرت بگیرد، دو؛ استدلال شما به سوره مبارکه «طلاق» است که آن مربوط به زن مطلقه است زن مطلقه که از خانه شوهر بیرون رفته است اگر بخواهد بچه شوهرش را شیر بدهد حالا می تواند اجاره بگیرد. این اشکالی است که حساب نشده کردند.

اما آنها که جواب حساب شده دادند این است که «هاهنا امران» در دو مقام بحث می کنیم: یکی مسئله زن و شوهر است یکی مسئله مادری و فرزندی است طلاق باعث می شود که آن زن و شوهری از بین برود اما مادری و فرزندی که از بین نمی رود این زن مادر اوست و او هم بچه این زن است طلاق مگر مادری و فرزندی را هم از بین

۱. سوره بقره، آیه ۲۳۳.

می‌برد؟! این أم است و این هم فرزند او است و می‌خواهد او را شیر بدهد شما اگر ثابت کنید که اصلاً بر مادر واجب نیست، که این یک مطلب دیگری است اما اگر ثابت شد مادر اولی^۱ است و در ترجیح و تقدم، حق تقدم با مادر است شما چه اشکالی می‌کنید؟! چون طلاق زوجیت را به هم می‌زند، مادر و فرزندی را که به هم نمی‌زند. بنابراین این اشکال نمی‌تواند وارد باشد.

در سوره مبارکه «طلاق» به این صورت آمده است فرمود اگر چنانچه اینها را طلاق دادید می‌توانید اینها را برای شیر دادن بچه‌هایتان اجیر قرار بدهید. صدر سوره مبارکه «طلاق» با طلاق شروع شده است^۱ حالا دارد احکام زن‌های مطلقه را بیان می‌کند؛ آیه ششم: ﴿أَسْكِنُوهُنَّ مِنْ حَيْثُ سَكَنْتُمْ مِنْ وَجْدِكُمْ وَلَا تُضَارَّوهُنَّ لِتُضَيِّقُوا عَلَيْهِنَّ وَإِنْ كُنَّ أُولَاتٍ حَمْلٍ فَأَنْفِقُوا عَلَيْهِنَّ حَتَّىٰ يَضَعْنَ حَمْلَهُنَّ فَإِنْ أَرْضَعْنَ لَكُمْ فَآوُهُنَّ أَجُورَهُنَّ﴾^۲ برای اینکه این مادری و فرزندی که سر جایش محفوظ است، طلاق چه اثری می‌کند؟ هیچ یعنی هیچ! هیچ تأثیری طلاق از نظر مادری و فرزندی ندارد، بلکه آن زوجیت را به هم می‌زند اگر این شد در زمانی که زوجه هم هست طلاق جاری نشده باز هم می‌تواند اجرت بگیرد چون بر او که واجب نیست. آیه سوره مبارکه «بقره» که دارد ﴿يُرْضِعْنَ أَوْلَادَهُنَّ حَوْلَيْنِ كَامِلَيْنِ﴾ همان جا دارد که ﴿وَعَلَى الْمَوْلُودِ لَهُ رِزْقُهُنَّ وَكِسْوَتُهُنَّ﴾، ﴿الْمَوْلُودُ لَهُ﴾ پدر است، ﴿الْمَوْلُودُ لَهُ﴾ دو تا حرف دارد: یکی اینکه این ولد «لأب» است و تحت ولایت أب است وگرنه به آن معنا این مولود «للولاده» هم هست اینکه فرمود: ﴿وَعَلَى الْمَوْلُودِ لَهُ﴾ یعنی «الولد للوالد»، این حکم فقهی را به همراه دارد، یک: ﴿رِزْقُهُنَّ وَكِسْوَتُهُنَّ﴾ در تمام مدت هزینه مادر را باید بدهد هزینه بچه که واجب النفقه اوست و نفقه فرزند

۱. سوره نساء، آیه ۱: ﴿يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ إِذَا طَلَقْتُمُ النِّسَاءَ﴾

۲. سوره نساء، آیه ۶.

تا به دنیا آمده همان شیر است. پس نفقه او را که باید بدهد، هزینه این شیر را باید بدهد، هزینه ارضاع را هم باید بدهد. یک وقت است که این شیر طبیعی ندارد حرفی دیگر است هزینه ارضاع دیگر ندارد ولی در جریان مادر هزینه ارضاع دارد. فرمود اگر چنانچه اینها طلاق گرفتند و طلاق بائن هم هست و کاملاً جدا هم شدند، چون «المطلقة الرجعية زوجة» اما در طلاق بائن این طور نیست واقعاً بینونت کامل است، با اینکه بینونت کامل است با وجود این فاصله پدری و فرزندی که قطع نشده است فاصله مادری و فرزندی که قطع نشده است فاصله زن و شوهر قطع شده است آن پیوند زن و شوهر قطع شده است ﴿فَإِنْ أَرْضَعْنَ لَكُمْ فَآتُوهُنَّ أَجُورَهُنَّ وَ أَتَمِرُوا بَيْنَكُمْ﴾ ائتمار کنید یعنی مشورت کنید، کنگره را می‌گویند «مؤتمر» از همین جاست ﴿وَ أَتَمِرُوا بَيْنَكُمْ﴾ در جریان موسای کلیم (سلام الله علیه) که ﴿يَا تَمِرُونَ بِكَ﴾^۱ یعنی کنگره‌ای تشکیل دادند، مؤتمری تشکیل دادند، محل مشورت تشکیل دادند تا تو را بگیرند «مؤتمر» یعنی جایی که می‌نشینند مشورت می‌کنند این هم همین‌طور است.

بنابراین این حکم ثابت شده است که تأمین هزینه کودک در دوران کودکی شیر است به عهده پدر است، یک؛ طلاق ولو طلاق بائن هم باشد رابطه زن و شوهر را قطع می‌کند نه پدری و فرزندی یا مادری و فرزندی اینها سرچایش محفوظ است و در هر حال اگر زن در خانه هم باشد اگر اجرت بخواد باید اجرت او را بپردازد این حکم برابر این آیات است، روایاتی هم مطابق با همین آیات داریم که این را می‌تواند انجام بدهد و حقوق خود را بگیرد یعنی در برابر هر اجرتی که می‌گیرد این بچه را شیر بدهد لذا فرمود در جریان رضاع «لا يجب على الأم إرضاع الولد» اگر بر او واجب بود که نمی‌توانست اجرت بگیرد «و لها المطالبة بأجرة إرضاعه» بر او واجب نیست، یک؛ گاهی ممکن است واجب باشد از نظر حکم تکلیفی ولی از نظر حکم وضعی اجرت سرچایش محفوظ است

۱. سوره قصص، آیه ۲۰.

الآن اینهایی که اطبّا هستند دارند درمان می‌کنند بر آنها واجب است منتها کسی که بیمار شد مراجعه کرد به طبیبی و طبیب هم اگر چند نفر هستند که واجب کفایی است و اگر منحصر است که واجب عینی است. این وجوب عینی و کفایی سرجایش محفوظ است سایر مشاغل هم همین‌طور است کسی کاری دارد یا چیزی می‌خواهد بخرد و فقط این آقا دارد بر او واجب عینی می‌شود مثلاً نان را فقط او دارد یا گوشت را فقط او دارد یا لباس را فقط او دارد و مورد حاجت مردم هم هست، این واجب عینی می‌شود اگر چند نفر دارند می‌شود واجب کفایی اما معنای واجب بودن رایگان بودن نیست الآن تأمین امنیت جامعه که به هر حال کسی باید در خیابان‌ها و کوی و برزن پاس بدهد جامعه باید امنیت داشته باشد این می‌شود واجب و اینها جزء واجبات نظامیه است در این که کسی اختلاف ندارد بر عده‌ای واجب است که امنیت مردم این شهر را تأمین بکنند اما معنای آن این نیست که رایگان باشد اگر هیچ کسی نیست مگر این آقا می‌شود واجب عینی است اگر چند نفر هستند می‌شود واجب کفایی «فی کلتا الصورتین» باید اجرت اینها را داد غرض این است که اگر جایی واجب شد معنای آن رایگان بودن نیست اینجا هم اگر کسی نباشد بر مادر واجب است که بچه خود را شیر بدهد بسیار خب! اما رایگان چرا؟! هزینه آن بر عهده پدر است می‌فرماید این کار را می‌تواند بکند «و له استیجارها إذا كانت بائها قیل لا یصح ذلک و هی فی هباله» یک قول می‌گوید وقتی که شما می‌خواهید به آیه شش سوره مبارکه «طلاق» استدلال کنید آن مربوط به زن مطلقه بائنه است، طلاق بائن! چون «المطلقة الرجعية زوجة» این طلاق بائن است و کاملاً فاصله گرفته است این فقها جواب دادند که طلاق، آن زوجیت را به هم می‌زند مادری و فرزندی را که به هم نمی‌زند پدری و فرزندی را که به هم نمی‌زند اگر چنانچه این زن طلاق نگرفته بود رابطه او با فرزند خود همین بود آن وقت طلاق چکاری به مادری و فرزندی یا پدری و فرزندی دارد؟! لذا می‌فرماید «و الوجه الجواز» مادامی که زن در خانه هم هست می‌تواند

اجرت بگیرد چون بر او واجب هست در صورت تعین اما رایگان بودن آن که ثابت نشد. «و يجب على الأب بذل أجرة الرضاع إذا لم يكن للولد مال» خب البته! اگر مالی از جای دیگر به او رسیده مثلاً به ارث قبلی رسیده است «و لأمه أن ترضعه بنفسها أو بغيرها» مادر در وقت رضاع این ولایت را دارد یا خودش شیر بدهد یا برای او دایه شیر فراهم کند اما «و لها الأجرة» اجرت برای مادر است. درباره أمه اینجا چون تحت اختیار مالک است تحت اجبار مولا می‌تواند قرار بگیرد «و للمولى إجبار أمته على الرضاع» این تمام شد. اما بازه زمانی رضاع دو سال است «و نهاية الرضاع حولان» بعد شیر نباشد غذای دیگر باید باشد «و يجوز الاقتصار على أحد و عشرين شهرا» حالا این ۲۴ ماه نشد ۲۱ ماه حداقل می‌تواند باشد «و لا يجوز نقصه عن ذلك» بچه را کمتر از این مقدار شیر بدهند ظلم به بچه است بهترین راه همین تعیین شرعی است «و لو نقص كان جوراً» بر بچه، «و يجوز الزيادة عن الحولين» بعد از دو سال یک غذایی است اما آن بازه حرمت‌آوری، یک؛ محرم‌آوری، دو؛ جواز نظر، سه؛ اینها را نمی‌آورد فرمود «و لا يجب على الوالد دفع أجرة ما زاد عن حولين» می‌گوید بعد از دو سال همین غذای عادی را بخورد «و الأم أحق بإرضاعه» این حق تقدم است نظیر اینکه می‌گویند در امام جماعت چه کسی اولی است این از همان قبیل اولویت‌ها است «إذا طلبت ما يطلب غيرها» یک وقت می‌گوید من فرصت ندارم کار دارم اولویت نیست «و لو طلبت زیادة كان للأب نزع و تسليمه إلى غيرها» اگر اجازه بیشتری می‌خواهد اجرت بیشتری می‌خواهد پدر می‌تواند از او بگیرد به دایه بدهد «و لو تبرعت أجنبية بإرضاعه فرضیت الأم بالتبرع فهي أحق به» اگر دایه‌ای که رایگان حاضر شد این را شیر بدهد حالا یا بچه شهید است یا مناسبت‌های دیگر است، آن اولی است «و إن لم ترض فللأب تسليمه إلى المتبرعة» اگر مادر حاضر نشد یعنی می‌گوید من شیر می‌دهم با اجرت، آن

دایه متبرّعه بگوید شیر می‌دهم بی‌اجرت، این حق مسلم پدر است می‌تواند از آن مادر بگیرد و به دایه بدهد. فرع بعدی در صورت تنازع بین زن و شوهر در کیفیت ارضاع این بچه است.

«و الحمد لله رب العالمین»